

کتاب فروشی ۲۴ ساعته

آقای پنامبرا

نویسنده: رابین اسلوان

مترجم: سید سعید کلاتی



هیرمند



اسم کلی جانون<sup>۱</sup> است و داستان به زمانی مربوط می‌شود که به‌ندرت دستم هر شکل و فرمی از کاغذ را لمس می‌کرد.

پشت میز آشپزخانه می‌نشستم و روی لپ‌تاپم آگهی‌های «دعوت به همکاری» را می‌خواندم، اما کافی بود یک صفحه از مرورگرم چشمک بزند تا حواسم پرت شود و روی لینک یک مقاله‌ی طولانی درباره‌ی انگورهای اصلاح ژنتیکی‌شده کلیک کنم. معمولاً مقاله به‌قدری طولانی بود که در عمل مجبور می‌شدم آن را به فهرست «مقالات خواندنی‌ام» اضافه کنم. بعد سراغ لینک دیگری درباره‌ی نقد یک کتاب می‌رفتم. آن نقد را هم به فهرست خواندنی‌هایم اضافه می‌کردم، بعد فصل اول آن کتاب مجلد سوم مجموعه‌ای درباره‌ی پلیس‌های خون‌آشام را دانلود می‌کردم. این طوری می‌شد که به‌طور کلی آگهی‌های «دعوت به همکاری» فراموش می‌شد، به اتاق پذیرایی برمی‌گشتم، لپ‌تاپم را روی شکمم می‌گذاشتم و همه‌ی روز چیزهایی را که دانلود کرده بودم، می‌خواندم. وقت آزاد زیادی داشتم.

در نتیجه‌ی رکود عظیم رستوران‌های زنجیره‌ای سراسر آمریکا در اوایل قرن بیست و یکم، که طی آن همبرگر فروشی‌های زنجیره‌ای و امپراتوری سوشی‌پزی‌ها ورشکسته شدند، بیکار شده بودم.

شغلی که از دست داده بودم در دفتر مرکزی شرکت نیویورک<sup>۲</sup> قرار داشت. این شرکت در نیویورک یا سایر نقاط معروف به بیگل<sup>۳</sup> پزی قرار نداشت، بلکه در سان‌فرانسیسکو واقع شده بود. نیویورک، کوچک و تازه‌تأسیس بود و توسط دو تن از کارمندان سابق گوگل که برای طراحی و پخت بیگل افلاطونی<sup>۴</sup> (یک رویه صاف و تَرِد، یک مغز نرم و خمیری و ظاهری کاملاً

1. Clay Jannon

2. New Bagel

۳. نوعی نان حلقه‌ای به شکل دونات است که خمیر آن پیش از پختن برای مدتی کوتاه در آب جوشانده می‌شود. م.

4. Platonic Bagel

گرد) برنامه نوشته بودند، راه افتاده بود. این اولین شغلم بعد از اتمام تحصیل بود و آنجا به‌عنوان طراح مشغول به کار شده بودم. برای توضیح و تبلیغ این نان ماریچی خوشمزه اقلام بازاریابی می‌ساختم. چیزهایی مثل منو، کوپن تخفیف، نمودار، و پوستر برای ویتترین فروشگاه‌ها طراحی می‌کردم. یک بار هم کار طراحی کامل یک غرفه را در نمایشگاه کالاهای پختنی به من سپردند. در آن شرکت کارهای زیادی باید انجام می‌دادم. ابتدا، یکی از آن دو کارمند سابق گوگل ازم خواست سعی کنم لوگوی شرکت را دوباره طراحی کنم. این لوگو در واقع چند حرف بزرگ و فانتزی رنگی داخل یک دایره‌ی قهوه‌ای روشن بود که بیشتر آدم را به یاد برنامه‌ی پینت مایکروسافت می‌انداخت. برای طراحی دوباره‌ی لوگوی جدید از فونت تازه‌ای با سریف‌های<sup>۱</sup> مشکی نوک تیز که بیشتر انسان را به یاد حروف عجیب و غریب عبری می‌انداخت، استفاده کردم. لوگوی جدید وقار و ابهت خاصی به نیویورک داد و برای من جایزه‌ی ویژه‌ی مؤسسه‌ی هنرهای گرافیکی آمریکا (آیگا<sup>۲</sup>) را به ارمغان آورد. بعد، وقتی به آن یکی گوگلی گفتم کدنویسی می‌دانم، او هم مرا مسئول وب‌سایت شرکت کرد. من هم وب‌سایتشان را دوباره طراحی و بودجه‌ی بازاریابی اندکی برای جست‌وجوی کلیدواژه‌هایی مانند «بیگل»، «صبحانه» و «توپولوژی»<sup>۳</sup> تعریف کردم. به‌علاوه، صدای New Bagel @ در توئیتر بودم و توانستم با ترکیب اندکی اطلاعات درباره‌ی صبحانه و کوپن‌های تخفیف دیجیتال<sup>۴</sup> صدها دنبالگر جذب کنم.

هیچ‌یک از این کارها مرحله‌ی باشکوه بعدی تکامل بشر را رقم نزد، اما به هر حال داشتم چیز یاد می‌گرفتم. داشتم پیشرفت می‌کردم، که ناگهان

۱. Serif: اصطلاحی برای اشاره به بخش‌های انتهایی نقوش هر حرف که یک کشیدگی کوچک دارد. م.

2. The American Institute of Graphic Arts (AIGA)

۳. Topology؛ مکان‌شناسی

4. Follower